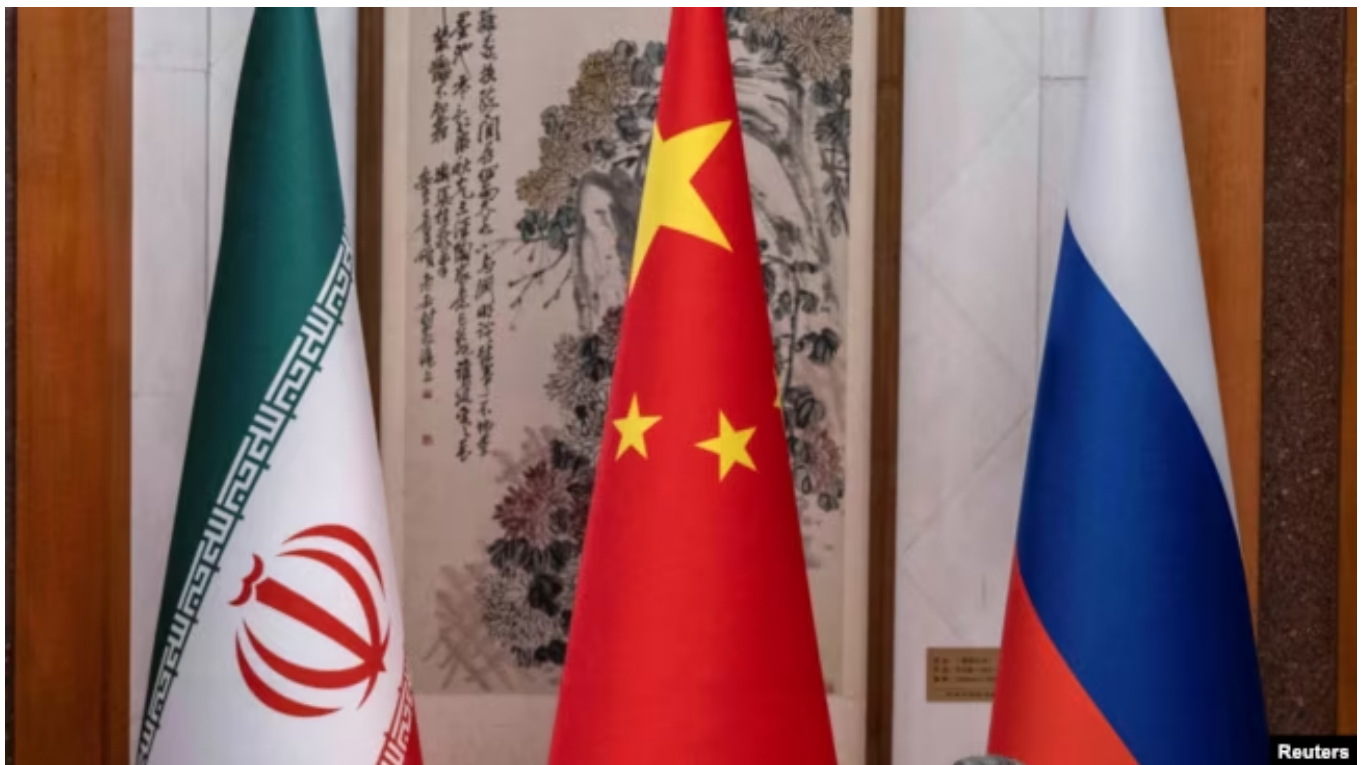


فراتر از خبر

آنچه روسیه، چین، ایران و کره شمالی را به عنوان «محور آشوب روسیه» کنار هم نگه می‌دارد

الکس رتوف اوغلو

۱۴۰۵/مرداد/۰۵



تعمیق روابط روسیه با چین، ایران و کره شمالی و شکل‌گیری آن‌چه «محور آشوب» خوانده می‌شود، یکی از مهم‌ترین بازآرایی‌های ژئوپلیتیک ناشی از جنگ اوکراین به شمار می‌رود.

با این حال، آندریا کندال تیلور، پژوهشگر ارشد و مدیر برنامه امنیت فراآتلانتیک در «مرکز امنیت نوین آمریکا» (CNAS)، می‌گوید نگاه کردن به این مجموعه از دریچه یک ائتلاف نظامی سنتی باعث می‌شود تصویر بزرگ‌تر نادیده بماند.

او در گفت‌وگو با راديو اروپای آزاد/راديو آزادی توضیح می‌دهد که دستاورد مسکو از این شبکه چیست؛ شبکه‌ای که با هدف کاهش نفوذ آمریکا، تضعیف اثر تحریم‌های غرب و تثبیت جایگاه روسیه در جهانی چندقطبی شکل گرفته است.

این پژوهشگر ارشد امنیتی تأکید می‌کند که از نگاه روسیه، ادامه یک درگیری طولانی‌مدت با محوریت ایران به سود مسکو است، زیرا منابع نظامی آمریکا را درگیر نگه می‌دارد، ذخایر پدافند هوایی آمریکا را مصرف

می‌کند و توجه را از اوکراین منحرف می‌سازد.

- **در عمل، چه چیزی همکاری میان روسیه، چین، ایران و کره شمالی را تا این اندازه برای امنیت غرب خطرناک می‌کند؟**

من تأثیر «محور آشوب» را این‌طور خلاصه می‌کنم: این شراکت‌ها از یک سو توانایی‌های نظامی همه دشمنان آمریکا و متحدانش را تقویت می‌کند و از سوی دیگر، ابزارهای سیاست خارجی‌ای مانند تحریم‌ها را که برای مقابله با آن‌ها به کار می‌بریم، کم‌اثرتر می‌کند.

در نتیجه این همکاری‌ها، توان نظامی این کشورها افزایش پیدا می‌کند و در همان حال، تحریم‌ها و دیگر ابزارهای فشار ما اثربخشی کمتری پیدا می‌کنند.

- **ولادیمیر پوتین از این شراکت‌ها چه چیزی به دست می‌آورد که روسیه به‌تنهایی قادر به دستیابی به آن نبوده است؟**

منافع این روابط بیش از هر جا در جنگ اوکراین آشکار شده است. این جنگ به یکی از عوامل اصلی تعمیق سریع این مناسبات تبدیل شده است.

چین، ایران و کره شمالی هر یک به شکلی به روسیه امکان داده‌اند جنگ را ادامه دهد؛ کاری که بدون حمایت آن‌ها به‌سادگی ممکن نبود.



آندریا کندال تیلور

کره شمالی حجم عظیمی مهمات در اختیار روسیه قرار داده است. حتی اگر بخش زیادی از آن کیفیت پایینی داشته باشد، حجم بسیار بالای این مهمات در مقاطع حساس اهمیت تعیین‌کننده‌ای داشته است. همچنین می‌دانیم کره شمالی نیروهایی به منطقه کورسک روسیه و نقاط دیگر اعزام کرده که این نیز شکل مهم دیگری از کمک بوده است.

حکومت ایران در مراحل ابتدایی جنگ، پهپاد و دیگر مهمات در اختیار روسیه قرار داد. روسیه از آن زمان بخش زیادی از این تولید را در داخل بومی کرده و فناوری آن را نیز ارتقا داده است، اما حمایت اولیه ایران مزیت مهمی در میدان نبرد برای روسیه ایجاد کرد.

در مجموع، چین مهم‌ترین شریک روسیه بوده است. پکن به روسیه امکان داده تحریم‌ها و محدودیت‌های صادراتی غرب را دور بزند و به نیمه‌رساناها، قطعات و دیگر فناوری‌های حیاتی مورد نیاز صنایع دفاعی خود دسترسی داشته باشد. به همان اندازه مهم است که چین همچنان

حجم زیادی نفت روسیه می‌خرد و از این طریق درآمدی حیاتی به اقتصاد روسیه تزریق و به تأمین مالی جنگ کمک می‌کند.

حتی پس از پایان جنگ اوکراین نیز به باور من روسیه همچنان برای این روابط ارزش زیادی قائل خواهد بود، زیرا تقابل آن با غرب، به‌ویژه آمریکا، از میان نخواهد رفت. کرم‌لین معتقد است وقتی در کنار شرکای هم‌فکر خود عمل می‌کند، کمتر منزوی و کمتر آسیب‌پذیر است و این وضعیت، روسیه را برای یک رقابت راهبردی طولانی‌مدت در موقعیت قوی‌تری قرار می‌دهد.

- اگر این شراکت‌ها بیش از آن‌که بر ایدئولوژی استوار باشند، بر فرصت‌های مشترک بنا شده‌اند، چه چیزی واقعاً آن‌ها را کنار هم نگه می‌دارد؟ و چه عواملی ممکن است در نهایت باعث از هم گسیختن‌شان شود؟

ساده‌ترین پاسخ مخالفت مشترک آن‌ها با آمریکا و قدرت آن است. هر چهار کشور معتقدند نظام بین‌المللی کنونی آن اندازه نفوذ و جایگاهی را که تصور می‌کنند شایسته آن هستند در اختیارشان نمی‌گذارد. همکاری با یکدیگر به آن‌ها امکان می‌دهد این نظام را مؤثرتر به چالش بکشند.

برای مثال، چین از بی‌ثباتی‌ای سود می‌برد که توجه غرب را منحرف می‌کند. حکومت ایران از درگیر نگه داشتن منابع نظامی آمریکا در خاورمیانه منفعت می‌برد. آن‌ها در مجموع می‌دانند که اعمال فشار هماهنگ می‌تواند توان آمریکا را در چند جبهه پراکنده کند.

در چند سال آینده، به سختی می‌توانم عاملی را ببینم که آن‌ها را از یکدیگر دور کند. این حکومت‌ها بیش از پیش محیط بین‌المللی امروز را فضایی می‌بینند که در آن قدرت تعیین‌کننده نتایج است و کشورهای ضعیف‌تر آسیب‌پذیر باقی می‌مانند. چنین برداشتی انگیزه آن‌ها برای همکاری را تقویت می‌کند.

این شراکت‌ها کمک می‌کنند هر یک از آن‌ها نفوذ خود را حفظ کنند و برای رقابت با آمریکایی که از نگاهشان روزبه‌روز متحدانش را بیشتر از خود دور می‌کند، در موقعیت بهتری قرار گیرند. آن‌ها در کنار یکدیگر قدرتمندترند.

ائتلافی بدون پیمان رسمی

- از آنجا که این مجموعه به‌جای یک ائتلاف سنتی مبتنی بر پیمان به‌صورت یک ائتلاف سیال عمل می‌کند، آیا همین ابهام ذاتی مقابله با آن را برای آمریکا و شرکایش به‌مراتب دشوارتر می‌کند؟

بله. در واشینگتن و میان دولت‌های متحد آمریکا بحث زیادی درباره چگونگی توصیف این روابط وجود داشته است. برخی درباره عمق و دوام واقعی آن‌ها تردید دارند. برخی دیگر نگران‌اند که توصیف این کشورها به‌عنوان یک بلوک در حال شکل‌گیری، در عمل خود باعث نزدیک‌تر شدن آن‌ها به یکدیگر شود.

چون با یک ائتلاف رسمی روبه‌رو نیستیم و مجموعه‌ای از شراکت‌های انعطاف‌پذیر و عمل‌گرایانه وجود دارد، برای آمریکا و متحدانش دشوارتر می‌شود که ابتدا درباره ماهیت تهدید به توافق برسند و سپس پاسخ سیاستی مؤثری برای آن طراحی کنند. بدون درک مشترک از ماهیت این چالش، تدوین یک راهبرد منسجم بسیار دشوارتر خواهد بود.

- جنگ اوکراین وابستگی روسیه به شرکایش را افزایش داده است. مسکو در مقابل چه چیزی به آن‌ها می‌دهد؟

این یکی از پرسش‌های اصلی است. توجه زیادی به آن‌چه روسیه دریافت می‌کند معطوف شده، اما به همان اندازه مهم است که بدانیم در مقابل، چه چیزهایی در اختیار شرکایش می‌گذارد. روسیه به‌طور چشمگیری توانایی‌های نظامی هر یک از این کشورها را تقویت می‌کند.

روابط روسیه با کره شمالی احتمالاً بیش از هر رابطه دیگری در طول جنگ تغییر کرده است. دو کشور اکنون توافق دفاع متقابل دارند و هرچند بخش زیادی از همکاری‌ها همچنان محرمانه است، می‌دانیم که کره شمالی به دنبال دریافت کمک در زمینه فناوری ماهواره‌ای، دقت و برد موشک‌ها، توانایی‌های زیردریایی و دیگر سامانه‌های پیشرفته نظامی است. روسیه در بسیاری از این حوزه‌ها دانش و تخصص دارد.

چین تا حدی مورد متفاوتی است، زیرا نوسازی ارتش این کشور شمار حوزه‌هایی را که روسیه می‌تواند در آن‌ها کمک قابل‌توجهی ارائه دهد، کاهش داده است. با این حال، فناوری‌های مرتبط با زیردریایی‌های هسته‌ای، به‌ویژه کاهش صدای قابل‌شناسایی آن‌ها، همچنان اهمیت زیادی دارند. چنین توانایی‌هایی در صورت بروز بحران بر سر تایوان پیامدهای مستقیمی خواهند داشت.

روسیه همچنین درس‌های عملیاتی جنگ اوکراین را در اختیار چین قرار می‌دهد. این تجربه به‌ویژه ارزشمند است، زیرا ارتش چین تجربه‌ی اخیر از نبرد گسترده ندارد. رزمایش‌های مشترک و درس‌های میدان نبرد به پکن کمک می‌کنند یکی از ضعف‌های اصلی نظامی خود را جبران کند.

در مورد ایران، این همکاری را هم‌اکنون و در زمان واقعی شاهدیم. بنا بر گزارش‌ها، روسیه پشتیبانی اطلاعاتی در اختیار ایران قرار داده و فناوری‌های به‌روزشده‌ی پهپادی را که بر پایه‌ی تجربه‌ی میدانی جنگ اوکراین توسعه یافته‌اند، منتقل کرده است. این پیشرفت‌ها نه در آینده‌ای فرضی، بلکه همین حالا توان نظامی ایران را افزایش می‌دهند.

● با وجود ارائه‌ی فناوری نظامی و حمایت سیاسی، مسکو بارها از ورود مستقیم به بحران‌های امنیتی شرکایی مانند ایران خودداری کرده است. دلیل این خویشتنداری راهبردی چیست؟

ایران نمونه‌ی بسیار خوبی برای نشان دادن نحوه‌ی عملکرد «محور آشوب» است. همکاری واقعی و روزبه‌روز مهم‌تر می‌شود، اما همیشه اولویت‌های هر کشور، میزان تحمل آن در برابر ریسک و تمایلش به پرهیز از رویارویی مستقیم با آمریکا برای آن محدودیت ایجاد می‌کند.

برای روسیه، جنگ اوکراین همچنان اولویت اصلی است. بخش عمده‌ی آمادگی پوتین برای پذیرش ریسک صرف همین جنگ می‌شود. او تمایل ندارد در نقاط دیگر دست به اقداماتی بزند که ممکن است تنش با واشینگتن را تشدید کند یا به تلاش نظامی اصلی روسیه لطمه بزند.

این خویشتنداری ممکن است پس از پایان جنگ تغییر کند. وقتی روسیه ارتش خود را بازسازی کند و اعتمادبه‌نفس بیشتری به دست آورد، ممکن است حاضر شود حمایت بسیار بیشتری از شرکایش ارائه دهد.

در عین حال، هیچ‌یک از این حکومت‌ها خواهان جنگ مستقیم با آمریکا نیست. هدف آن‌ها حفظ حکومت‌های دوست و افزایش هزینه‌هایی است که واشینگتن در مناطق مختلف متحمل می‌شود.

از نگاه روسیه، ادامه‌ی یک درگیری طولانی‌مدت با محوریت ایران به سود مسکو است، زیرا منابع نظامی آمریکا را درگیر نگه می‌دارد، ذخایر پدافند هوایی آمریکا را مصرف می‌کند و توجه را از اوکراین منحرف می‌سازد.

حتی اگر درگیری‌های فعال فروکش کند، روسیه همچنان برای توانایی ایران در مشغول نگه داشتن آمریکا از طریق رویارویی‌های محدودتر در سراسر خاورمیانه ارزش قائل خواهد بود.

● از نگاه مسکو، آیا چین همچنان شریک غیرقابل‌جایگزین روسیه است یا ایران و کره شمالی نیز در بلندمدت به همان اندازه اهمیت پیدا کرده‌اند؟

چین با فاصله‌ی زیاد همچنان مهم‌ترین شریک روسیه است. پوتین با هیچ‌کس رابطه‌ای نزدیک‌تر از رابطه‌اش با شی جین‌پینگ ندارد. بارها از عبارت «شراکت بدون محدودیت» شنیده‌ایم و هرچند قطعاً محدودیت‌هایی وجود دارد، این رابطه همچنان اهمیتی استثنایی دارد.

روسیه از نظر اقتصادی به‌شدت به چین وابسته شده است. بسیاری از ناظران تصور می‌کردند پوتین در برابر تبدیل شدن روسیه به شریک ضعیف‌تر در چنین رابطه‌ی نامتقارنی مقاومت خواهد کرد. اما چون جنگ

اوکراین و تقابل گسترده‌تر با آمریکا را مسئله‌ای وجودی می‌بیند، حاضر شده این وابستگی فزاینده را بپذیرد.

در نهایت، پوتین فرصت طلب است. به گمان من او تصور می‌کند وقتی بحران فعلی فروکش کند، روسیه شاید بتواند بخشی از اهرم‌هایی را که از آغاز جنگ از دست داده، دوباره به دست آورد.

• برخی تحلیلگران معتقدند این مجموعه صرفاً شراکتی مبتنی بر مصلحت و شرایط است، نه یک بازآرایی ژئوپلیتیک پایدار. شما کدام دیدگاه را به واقعیت نزدیک‌تر می‌دانید؟

به نظر من این شراکت‌ها دوام خواهند داشت. روابط بین‌المللی با تکرار همکاری قوی‌تر می‌شوند. تجربه مشترک اعتماد ایجاد می‌کند و نهادها و الگوهای رفتاری‌ای به وجود می‌آورد که می‌توانند ماندگار شوند.

روسیه و ایران در سوریه در کنار یکدیگر جنگیدند. سپس ایران در جنگ اوکراین از روسیه حمایت کرد. اکنون روسیه به ایران کمک می‌کند. با وجود محدودیت‌های واقعی و بی‌اعتمادی قابل توجه، تکرار این تعامل‌ها در حال ایجاد پایه‌های رابطه‌ای پایدارتر است.

ایران احتمالاً قابل جایگزین‌ترین شریک روسیه در این مجموعه است. درباره چین وضعیت متفاوت است.

روابط روسیه و چین چند دهه پیش از جنگ اوکراین آغاز شده و از سال‌های پایانی جنگ سرد به طور پیوسته عمیق‌تر شده است. روابط اقتصادی آن‌ها همچنان در حال گسترش است و همکاری‌ها نیز بیش از پیش از سطح رهبران ارشد فراتر می‌رود و به سطوح پایین‌تر دولت و جامعه می‌رسد. هرچه این پیوندها بیشتر ادامه پیدا کنند، پایه‌های یک شراکت بلندمدت مستحکم‌تر می‌شود.

• آیا در روابط مسکو و پکن شکاف عمده‌ای وجود دارد که سیاستگذاران غربی بتوانند از آن بهره‌برداری کنند؟

نامتقارن بودن این رابطه همچنان از نگاه روسیه مهم‌ترین مسئله است.

این واقعیت که روسیه هرچه بیشتر به چین وابسته می‌شود و خطر تبدیل شدن به شریک درجه دوم پکن را به جان می‌خرد، در مسکو مایه نگرانی است. برجسته کردن این وضعیت و تأکید بر وابستگی فزاینده روسیه می‌تواند نگرانی‌هایی را که از پیش در میان نخبگان روس وجود دارد، تشدید کند.

با این حال، به نظرم بهره‌برداری از این تنش‌ها دشوار است. سیاستگذاران باید همچنان به دنبال فرصت‌ها باشند، اما در عین حال محدودیت توان بازیگران خارجی برای تأثیرگذاری بر این رابطه را نیز در نظر بگیرند.

• اگر ویژگی اصلی این محور انعطاف‌پذیری است نه تعهدات رسمی، آیا واشینگتن هم به پاسخ سیاسی متفاوتی نیاز دارد؟

بله. من وقت کمتری صرف تلاش برای ایجاد شکاف میان این کشورها می‌کردم.

روسیه و چین درباره قطب شمال، آسیای مرکزی، هند و مسائل دیگر اختلاف نظر دارند. شکاف‌های واقعی در این رابطه وجود دارد. اما آنچه دیده‌ایم این است که عزم مشترک آن‌ها برای مقابله با آمریکا پیوسته بر این اختلاف‌ها غلبه می‌کند. آن‌ها اختلافات را از سایر بخش‌های رابطه جدا نگه می‌دارند، زیرا حفظ شراکت گسترده‌تر برایشان مهم‌تر از حل و فصل تک‌تک اختلاف‌هاست.

آمریکا اهرم چندانی برای بهره‌برداری از این اختلاف‌ها ندارد. به جای آن، واشینگتن باید به جای رویارویی مستقیم با این محور، پیرامون آن عمل کند. این یعنی تقویت روابط با کشورهای مهمی که ممکن است

میان دو اردوگاه موازنه کنند، مانند ترکیه، برزیل، ویتنام و آفریقای جنوبی؛ محدود کردن دسترسی این محور به فناوری؛ جلوگیری از گسترش حضور نظامی آن؛ و کاهش نفوذش در بیرون از حلقه اعضای کنونی.

در نهایت، هدف باید مهار این شبکه باشد، نه این که تصور کنیم می‌توان آن را از هم پاشید.

- **آیا ارتش آمریکا برای بازدارندگی در برابر محوری که قادر است به‌طور هم‌زمان در اروپا، خاورمیانه و منطقه هند و اقیانوس آرام بحران ایجاد کند، آمادگی دارد؟**

این پرسش در واقع دو بخش دارد. نخست این که آمریکا با دور کردن متحدانش از خود، یکی از بزرگ‌ترین مزیت‌های راهبردی خود را تضعیف می‌کند.

«محور آشوب» در حال تعمیق همکاری‌های داخلی خود است و در همان حال، واشینگتن در معرض این خطر قرار دارد که شبکه متحدان خودش را تضعیف کند؛ شبکه‌ای که همچنان یکی از مهم‌ترین نقاط قوت آمریکا محسوب می‌شود.

دوم این که از منظر نظامی، تشویق اروپا به پذیرش مسئولیت بیشتر برای دفاع از خود، رویکرد درستی است.

ساختار نظامی آمریکا برای جنگیدن هم‌زمان در دو درگیری بزرگ در اروپا و منطقه هند و اقیانوس آرام طراحی نشده است. اگر اروپا بتواند بازدارندگی متعارف قوی‌تری در برابر روسیه ایجاد کند، آمریکا در صورت بروز بحران در منطقه هند و اقیانوس آرام می‌تواند منابع بیشتری را بر آن منطقه متمرکز کند.

این وضعیت واشینگتن را برای مدیریت چالش‌های هم‌زمانی که این محور به‌طور فزاینده ایجاد می‌کند، در موقعیت بسیار قوی‌تری قرار خواهد داد.

- **فراتر از جنگ کنونی اوکراین، ناظران در سال‌های آینده باید چه نشانه‌ها یا نقاط عطفی را دنبال کنند تا مشخص شود این شبکه همچنان به مسیر کنونی خود ادامه می‌دهد یا نه؟**

رهبری سیاسی یکی از مهم‌ترین متغیرهاست.

نشانه آشکاری وجود ندارد که ولادیمیر پوتین با چالشی قریب‌الوقوع روبه‌رو باشد، اما پوتین و شی جین‌پینگ معماران اصلی روابط روسیه و چین بوده‌اند. رابطه نزدیک شخصی آن‌ها بخش بزرگی از این همکاری را از بالا به پایین پیش برده است.

اگر روزی در روسیه تغییر رهبری رخ دهد، بسیار مهم خواهد بود که ببینیم رهبر جدید چه رویکردی در قبال چین اتخاذ می‌کند. هر دولت آینده‌ای در روسیه برای روابط باثبات با پکن اهمیت قائل خواهد بود؛ دو کشور مرز طولانی مشترک دارند و دلایل راهبردی محکمی برای ادامه همکاری وجود دارد. با این حال، یک رهبر متفاوت می‌تواند لحن، عمق یا جهت این شراکت را تغییر دهد.

نشانه مهم دیگر این است که آیا این محور گسترش پیدا می‌کند یا نه. یکی از نکاتی که باید در سال‌های آینده دنبال کرد این است که آیا کشورهای دیگری مانند بلاروس، کوبا و ونزوئلا نیز به این مجموعه نزدیک‌تر می‌شوند یا نه. اگر این محور بتواند اعضا یا دامنه نفوذ خود را گسترش دهد، تحول مهمی خواهد بود و می‌تواند یکی از شاخص‌های اصلی برای سنجش مسیر بلندمدت آن باشد.

این مصاحبه برای وضوح و اختصار ویرایش شده است.

بیشتر در این باره:

تحلیلگر امنیت دریایی: بازگشایی تنگه هرمز آسان تر از بازگرداندن اعتماد است



این مطلب بخشی از:

گزیده‌هایی از رادیو آزادی

فراتر از خبر

بایگانی

جهان

© ۲۰۲۶ تمام حقوق این وبسایت، بر اساس مقررات کپی‌رایت، برای رادیو فردا محفوظ است.